

نظریهٔ حق الطاعه

رضا اسلامی

جایگاه نظریه حق الطاعه

یکی از ارکان اندیشه اصولی استاد شهید سید محمدباقر صدر، نظریهٔ حق الطاعه است و در زمره آن دسته از نظریات اصولی جای می‌گیرد که نقش مهمی در تفسیر و تحلیل دیگر قواعد اصولی دارد. براساس این نظریه، هرگاه مکلف در ثبوت تکلیفی، اعم از وجوب یا حرمت، شک کند و دلیلی شرعی بر اثبات یا نفی آن نیابد، به حکم عقل ملزم به احتیاط است. در مقابل، مشهور اصولیان معتقدند که در این جا مکلف ملزم به احتیاط نیست و می‌تواند اصل برائت عقلی را جاری کند. پس محل نزاع در تعیین حکم عقل به احتیاط یا برائت ذمه است.

تفاوت نگاه شهید صدر با مشهور

صحت احتیاط عقلی در نظر شهید صدر مبتنی بر ثبوت حق مولوی است و صحت برائت عقلی در نظر مشهور مبتنی بر عدم ثبوت چنین حقی است. در واقع این بحث، به تحدید حق مولویت خداوند متعال بازگشت دارد که آیا همچون حق مولویت برخی بندگان بر برخی دیگر است؟ یا این مقایسه از اساس

نادرست است و مولویت خداوند را که ذاتی و نامحدود است، نباید همچون مولویت رؤسا و فرماندهان بشری تصور کرد و اگر می بینیم که در میان عرف و عقلا، تنها امثال تکالیف معلوم و مقطوع مولای بشری لازم است، نباید این امر را شاهد قرار داد که در دایره تشریح نیز تنها امثال تکالیف معلوم الهی لازم است؟ بنابراین مبدأ انحراف مشهور از یک حکم وجدانی و عقلی بدیهی، بیش از هر چیز می تواند این قیاس نابجا باشد.

اهمیت جوانب بحث

تأثیرات این بحث را در باب حجیت قطع و منجزیت علم اجمالی و نیز در باب قبح تجرّی می توان مطالعه کرد؛ چنان که در پاسخ گویی به شبهات مطرح در باره تعبد به ظن نیز مؤثر است.

ارتباط این بحث با برخی مبانی مطرح در فلسفه اخلاق نیز زاویه ای جدید برای بحث می گشاید و از سوی دیگر ریشه دار بودن نظریه براءت عقلی یا مستحدث بودن آن، در چگونگی نسبت خطا به مشهور تأثیرگذار است؛ چرا که اگر براءت عقلی مورد اتفاق اصولیان از قدیم تاکنون بوده باشد، تصدیق اصل احتیاط عقلی مشکل خواهد بود؛ ولی اگر اصل براءت عقلی تنها در میان متأخران بعد از وحید بهبهانی شهرت یافته باشد، مخالفت با نظر آنها وحشتی نخواهد داشت، چه رسد بدان که در میان متأخران نیز جمعی پیش از شهید صدر با نظر مشهور مخالفت کرده بودند.

نقش شهید صدر در ریشه یابی اشتباه

از این جاست که ما شهید صدر را پیشگام در اعتراف به درستی اصل احتیاط عقلی نمی دانیم؛ بلکه ابتکار و نوآوری او را در ارائه تقریری جدید از مسئله و یافتن منشأ اشتباه مشهور و ریشه یابی تاریخی مسئله و گشودن باب بحث درباره مولویت و اقسام و احکام می دانیم.

ضرورت نقد صحیح آرای شهید

در سال‌های اخیر که عنایتی خاص از سوی نسل جدید حوزوی به مکتب اصولی شهید صدر پدید آمده و همه در جست‌وجوی امتیازات این مکتب اصولی برآمده‌اند، پیش از هر چیز بحث و گفت‌وگو درباره نظریه حق الطاعه بالا گرفته است. در نقد و بررسی آرای اصولی این متفکر بزرگ، اشکال بر نظریه حق الطاعه نقطه شروع مناسبی پنداشته شده است. منتقدان چه بسا دقت کافی به عمل نیاورده و در مباحث خود محل نزاع را گم کرده‌اند و برخی جهات بحث با هم خلط شده است. جمع‌آوری این اشکال‌ها و انتقادهای بررسی صحت و سقم آنها، گامی دیگر در معرفی ابعاد نظریه حق الطاعه و تبیین استحکام پایه‌های آن است.

بر این اساس، پژوهشکده فقه و حقوق «نظریه حق الطاعه» را موضوع مناسبی برای یک تحقیق همه‌جانبه دانست و در گروه دانش‌های وابسته به فقه، طرح اجمالی آن را به تصویب رساند. سرانجام در اوایل سال ۱۳۸۴ ش تحقیق به مرحله نهایی خود رسید و اینک آماده نشر است.

مباحث کتاب

این اثر در پنج فصل عمده به سامان رسیده است.

بخش اول

فصل اول با عنوان جایگاه نظریه حق الطاعه در علم اصول و علم کلام، عهده‌دار بررسی ارزش علمی بحث مذکور است. در علم اصول از تفاوت اصل عملی با اماره، تفاوت اصل عقلی با اصل شرعی و نیز مفاد، کاربرد و اعتبار اصل به قدر کافی سخن گفته شده است. ما در این جا کوشیده‌ایم با ذکر بخشی از این سخنان، هم خواننده را بر اهمیت بحث واقف کنیم و هم مرزهای بحث را

روشن سازیم تا از این طریق اولاً، ارتباط میان اصل عقلی و اصل شرعی دانسته و از خلط میان برائت عقلی و برائت شرعی مستکشف به دلیل عقلی جلوگیری شود و ثانیاً، مبنای شهید صدر در حجیت ادراکات عقلی مستقل بهتر دانسته شود.

فصل دیگری از بخش اول، درباره جایگاه کلامی نظریه حق الطاعه است و به مباحثی می پردازد که می تواند نظر اهل کلام را به خود جلب کند. در واقع نظریه مذکور، بیانگر یک دیدگاه کلامی است که آثار اصولی بر آن مترتب است؛ چرا که شهید صدر بر اساس گستره مولویت خداوند متعال، نظریه خود را در دایره تشریح مطرح کرده و صحت اصل احتیاط عقلی را بر وجود حق مولویت تشریحی مبتنی دانسته و بر گستردگی مولویت تشریحی و گستردگی مولویت تکوینی که در خالقیت و رازقیت متمثل می شود، شاهد آورده است.

در این جایگاه زاویه خاص کلامی برای مطالعه مبحث پدیدار می شود که اهل کلام می توانند بگویند بدین ترتیب، در طرح نظریه مذکور اولاً، به مولویت تشریحی خداوند به عنوان یکی از مراتب توحید توجه شده است. ثانیاً، مولویت تشریحی به اعتماد مولویت تکوینی که خود دارای مراتبی است، ثابت شده است. ثالثاً، ارتباط میان تکوین و تشریح، مفروض و مسلم محسوب شده است.

دیدگاه علامه طباطبایی: سخن برخی بزرگان، مانند علامه طباطبایی، گویای آن است که مباحث فقه و اصول همه درباره اعتباریات است و اعتباریات را نباید با حقایق خلط کرد. از این سخن ممکن است فهمیده شود که ارتباطی میان تکوین و تشریح برقرار نیست. از این رو، تحلیل و تفسیر کلام علامه طباطبایی برای دفع پاره‌ای شبهات و استحکام بخشیدن به مبنای کلامی نظریه حق الطاعه لازم می نمود که در این کتاب بدان نیز پرداخته ایم و سرانجام تحت عنوان «تعاضد نظریه حق الطاعه و نظریه مختار در باب فلسفه اخلاق»، نظر برخی فیلسوفان اخلاق^۱ را شاهد درستی نظریه مذکور قرار داده ایم.

۱. همچون آیت الله محمدتقی مصباح که در کتاب فلسفه اخلاق (ص ۱۷۸) به تقریر مبنای عقلی مسئولیت انسان در برابر خداوند پرداخته است.

بخش دوم

بخش دوم این کتاب، عهده دار تبیین تاریخ براءت عقلی است. در این بخش گزارش شهید صدر از سیر تکاملی بحث نقل شده است، ولی از آن جا که عین عبارات اصحاب برای قضاوت نهایی باید در معرض دید قرار می گرفت، همه این عبارات را جست و جو کرده و در پاورقی آورده ایم و افزون بر آن، نصوص دیگری یافته ایم که می تواند گزارش تاریخی را کامل تر کند و تحت عنوان «مستدرکات تاریخ براءت عقلی» مطالعه شود.

نتیجه بحث از پیشینه براءت عقلی: از جمله نتایج مهم بحث درباره تاریخ براءت عقلی، آن است که قاعده عقلی «قیح عقاب بلا بیان» در ذهنیت متقدمان بیشتر به نفی عقاب در فرض عدم صدور بیان ناظر بوده است، نه فرض عدم وصول بیان که متقوم به فرض شک و محل بحث ماست. دست کم باید گفت هنگامی که از فقدان دلیل، به انتفای حکم استدلال می کردند، معلوم نیست که مقصودشان انتفای واقعی بوده است و یا انتفای ظاهری.

بخش سوم

بخش سوم تحقیق به طرح ادله براءت عقلی می پردازد.

دلایل براءت عقلی

دلیل اول، به ارتکاز عرفی و عقلایی در باب مولویات رجوع می کند که در کلمات شیخ مرتضی انصاری و برخی دیگر از اصولیان تقریری از آن دیده می شود. در پاسخ این دلیل، با نظر به اقسام چهارگانه مولویت های مجعول، می توان گفت: منشأ اشتباه متأخران، غفلت از وجود فارق جلی میان این نوع مولویت ها و مولویت الهی است.

دلیل دوم، به تقریر شیخ محمدحسین نائینی، منوط بودن تحرک به وصول تکلیف است. در پاسخ این دلیل باید گفت که احتمال وجود تکلیف نیز به معنای

وصول تکلیف است و مساوی قرار دادن «وصول» با «قطع»، دلیلی ندارد.

دلیل سوم، به تقریر شیخ محمدحسین اصفهانی، ظلم بودن عقاب در برابر تکلیفی است که حجت بر آن تمام نشده است و برای مکلف مقطوع و معلوم نگردیده است. در پاسخ این دلیل نیز می توان اشکال مصادر به مطلوب را مطرح کرد و گفت: «اتمام حجت» مساوی با «حصول قطع» نیست؛ بلکه بر مبنای مسلک حق الطاعه، در تکلیف مشکوک از آن جهت که مشکوک است، حجت بر آن تمام شده و از نظر عقل، نادیده گرفتن آن موجب استحقاق می گردد.

دلیل چهارم، تقریری دیگر از محقق اصفهانی است، بدین مضمون که تکلیف غیر معلوم، وصول پیدا نکرده است و تکلیف غیر واصل، نمی تواند بعث و تحریک ایجاد کند و در نتیجه نمی تواند وجود حقیقی داشته باشد؛ پس عقاب بر ترک آن قبیح خواهد بود. پاسخ این دلیل نیز همچون پاسخ دلیل های سوم و چهارم است.

جدای از این تقریب های چهارگانه، دو تقریب ابتدایی نیز وجود دارد: یکی، ارجاع برائت عقلی به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» که در نهایت حاصلی ندارد و دیگر، ارجاع برائت عقلی به مفهوم مخالف قاعده حجت قطع، بدین تقریر که وقتی می گویند در نظر عقل، قطع بما هو قطع حجت است، مفهومش آن است که ظن و احتمال حجت نیستند. در این جا نیز می توان گفت: بنا بر مسلک حق الطاعه قطع بما هو انکشاف حجت است و چون ظن و احتمال درجه ای از انکشاف را دارا می باشند، پس آنها نیز حجت هستند.

دلیل های هفتم و هشتم، که در سال های اخیر از سوی برخی اساتید^۲ به صورت اشکال بر مسلک حق الطاعه مطرح شده است، با توجه به پاسخ ادله فوق قابل مناقشه است. دلیل هفتم، مبتنی بر تفکیک میان حکم جاهل قاصر و جاهل

۲. یعنی آیت الله وحید خراسانی که در ضمن درس های خارج اصول، و آیت الله جعفر سبحانی که در مقاله «مسلک حق الطاعه بین الرفض والقبول» در مجله پژوهش های اصولی، بهار ۱۳۸۲ به این مطلب اشاره داشته اند.

مقصر است، بدین توضیح که عدم رعایت اغراض مولا در موارد انکشاف غیر قطعی، ناشی از قصور مکلف است و عقلاً عقاب ندارد؛ ولی در موارد انکشاف قطعی، ناشی از تقصیر مکلف است و عقلاً موجب عقاب می‌گردد.

قائلان به مسلک حق الطاعه در برابر این سخن می‌توانند بگویند: برای شناخت قصور یا تقصیر مکلف باید در مرحله پیشین به حکم عقل درباره سعه یا ضیق دایره حق الطاعه رجوع کرد و ما معتقدیم که حق الطاعه در موارد انکشاف قطعی و ظنی ثابت است و در هر دو جا مکلف اگر احتیاط نکند، مقصر و مستحق عقاب است.

دلیل هشتم در نهایت همچون دلیل سوم است، ولی در این جا تقریر خاصی از تمامیت حجت بر برائت و عدم تمامیت حجت بر احتیاط ارائه و سپس مؤیدات سه‌گانه برای آن آورده شده است. در پاسخ این دلیل اولاً، به تفکیک میان فرض وصول تکلیف و فرض صدور تکلیف توجه شده است و ثانیاً، از لابه لای تقریر مستدل تأییدی ضمنی و ارتکازی بر صحت مسلک حق الطاعه استخراج شده است.

بخش چهارم

ادله احتیاط عقلی، بخش چهارم کتاب را تشکیل می‌دهد.

دلایل احتیاط عقلی

۱. وجود علم اجمالی به تکالیفی در میان مجموع شبهات و لزوم احتیاط بر مبنای منجزیت علم اجمالی، که این از اساس با محل بحث بیگانه است.
۲. قاعده لزوم دفع ضرر محتمل که بعد از بیان توضیحات تنی چند از اصولیان درباره آن، سرانجام به سخن شهید صدر می‌رسیم که این قاعده بعد از فرض وجود احتمال ضرر مطرح می‌شود و احتمال ضرر فرع بر تنجز تکلیف در رتبه سابق است. پس محال است که تنجز تکلیف، برآمده از همین قانون باشد.
۳. اصالة الحظر، که اخباریان نیز بدان استناد می‌کردند. از بررسی مفاد این اصل و ملاحظه عبارات اصولیان درمی‌یابیم که به قول محقق اصفهانی،

نزاع در مسئله حظر یا اباحه با نزاع در مسئله برائت یا احتیاط، به لحاظ موضوع و ملاک و اثر مختلف است.

۴. دلیل چهارم، حکم عقل به وجود حق الطاعه در موارد احتمال وجود تکلیف است. در این قسمت، به تقریر شهید صدر از مسلک حق الطاعه، تفسیر غیر برهانی بودن آن، ریشه دار بودن و پیوند مسلک حق الطاعه با مسلک قائلان به اصالة الحظر، به رغم تفاوت موضوعی دو مسئله و سرانجام آثار و لوازم قبول مسلک حق الطاعه اشاره شده است.

در ادامه، برای تأیید مسلک حق الطاعه و درستی این باور که عقل حاکم به احتیاط است، فهرستی از قائلان به اصالة الاحتیاط و تقریر آنها آمده است؛ هرچند که تقریر اینان از حکم عقل به احتیاط، با تقریر شهید صدر تفاوت دارد.

آیت الله سید عبدالحسین لاری در حاشیه فرائد الاصول، آیت الله سید محمد محقق داماد و برخی شاگردان او مانند: آیت الله سید موسی زنجانی و آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله سید محمد حسینی روحانی، و جمعی از شاگردان شهید صدر چون: آیت الله سید کاظم حائری، همه در تقریرات درس خارج خود، اصل احتیاط عقلی را تثبیت کرده اند. البته در تقریر برخی از این اساتید جای بحث و مناقشه بود که بخشی از تحقیق بدان اختصاص یافته است؛ هرچند که می دانیم آنان در نتیجه با ما موافق هستند.

بخش پنجم

چهارده اشکال بر حق الطاعه: بخش پنجم و پایانی این کتاب، عهده دار بررسی اشکالات وارد بر مسلک حق الطاعه است، اعم از اشکالاتی که پیش از این مطرح شده بود و اشکالاتی که در این جا ما مطرح ساخته ایم تا زمینه شناخت بیشتر از نظریه حق الطاعه فراهم آید.

دو اشکال پر دامنه: از میان چهارده اشکال اصلی مطرح شده، دو اشکال پر دامنه و دارای نقض و ایراد فراوان است.

۱. یکی از این دو اشکال، مبتنی بر ادعای وحدت مصدر حق الطاعه است.

مستشکل^۳ گوید: وقتی اطاعت شرعی برای برخی افراد بشر همچون پدر و زوج، مشروط به وصول قطعی تکلیف باشد، می فهمیم که اطاعت خداوند نیز مشروط به وصول قطعی تکلیف خواهد بود؛ چون اطاعت «من امر الله بطاعتهم» اطاعت خداست.

پاسخ این اشکال و نقد پاسخ و پاسخ نقدها و سرانجام جمع بندی نهایی بحث همه در ادامه بحث آمده است و از مطالعه آنها می توان دریافت که لغزشگاه اصلی مستشکل آن بوده که در وجوب اطاعت برخی افراد بشر همچون پدر و زوج، میان دو نوع مولویت و دو نوع وجوب که در طول هم شکل می گیرد، تفکیک قائل نشده است.

۲. اشکال پر دامنه دوم، شبهه تزامم ملاک ترخیص با ملاک تکلیف است. خلاصه اشکال آن است که همان طور که احتمال وجوب به نوعی احتیاط برای عدم فوت ملاک وجوب دعوت می کند، احتمال ترخیص نیز مکلف را به نوعی احتیاط برای حفظ ملاک ترخیص و اباحه فرامی خواند. چرا باید تصور کنیم که حق الطاعه تنها برای تحریم یا وجوب که جنبه الزام دارد و تکلیف خوانده می شود، ثابت است؛ ولی برای اباحه و ترخیص ثابت نیست؟ بلکه اباحه و ترخیص نیز متناسب با خود اطاعتی می طلبد.

در واقع مستشکل^۴ در طرح این اشکال، از مبنای شهید صدر در تزامم حفظی الهام گرفته است، البته با توجه بدین تفاوت که تزامم حفظی، به تزامم ملاکات در نزد مولا مربوط است، ولی در این جا تزامم ملاکات در نزد مولا را مکلف لحاظ می کند و چون می بیند مولا نتیجه کسر و انکسار ملاکات را از طریق جعل حکم ظاهری خبر نداده است، متحیر می ماند و نمی تواند به

۳. یعنی استاد شیخ محمد مهدی آصفی در مقاله «دور الوحید البهیهانی فی تجدید الاصول» در مجله الفکر الاسلامی، رجب ۱۴۱۴ ق.

۴. یعنی حجت الاسلام والمسلمین شیخ صادق لاریجانی در مقاله «نظریه حق الطاعه» در مجله پژوهش های اصولی، پاییز ۸۱.

ترجیح ملاک تکلیف بر ملاک اباحه حکم کند و در نتیجه عقل نمی تواند بفهمد که احتیاط به نفع ملاک تکلیف است.

مستشکل در ذیل این اشکال، به بیان نکاتی در جهت تحکیم و تعمیم اشکال و بررسی راه های حل آن پرداخته است که پس از نقل آنها، به پاسخ نهایی اشکال می رسیم. خلاصه کلام در این قسمت، آن است که حکم عقل به تنجیز تکلیف، با حکم عقل به تعذیر قابل جمع نیست تا شبهه ایجاد مزاحمت میان آنها تولید شود، و از آن جا که حکم عقل به تنجیز و تعذیر به وسیله خود عقل مشخص می شود، پس اگر تنجیز عقلی دایرمدار انکشاف تکلیف و وصول دلیل بر تکلیف باشد، تعذیر عقلی دایرمدار عدم انکشاف تکلیف و وصول دلیل بر ترخیص خواهد بود و هیچ گاه این دو موضوع قابل جمع نیستند.

- با عنایت بدین پاسخ می توان در موارد تعمیم اشکال نیز شبهه را از اساس زدود. بقیه اشکالات را نیز با عناوینی خاص شناسایی کرده ایم که عبارتند از:
۳. امتداد یافتن مسلک حق الطاعه در موارد انکشاف غرض؛
 ۴. بدیهی و اولی نبودن حکم عقل به حق الطاعه؛
 ۵. تفکیک میان مولویت غیر محدود خداوند و حق طاعت محدود او؛
 ۶. عدم امکان اعتماد شارع بر حکم عقلی خفی؛
 ۷. مستحدث بودن احتیاط عقلی؛
 ۸. عدم تلازم میان قول به اصالة الحظر و قول به اصالة الاحتیاط؛
 ۹. عدم امکان مخفی ماندن یک حکم بدیهی و فطری از عموم متقدمان و متأخران؛
 ۱۰. عدم لحاظ رحمت و عفو الهی در ادعای حکم عقل به حق الطاعه؛
 ۱۱. عدم توجه به ارشادی بودن ادله برائت شرعی و ادله عدم حجیت ظن؛
 ۱۲. مخالفت نظریه حق الطاعه با حکم عقلا و متشرعه به اصالة عدم حدوث الحوادث؛

۱۳. تشکیک در لزومی بودن حکم عقل به رعایت حق الطاعه؛

۱۴. مخالفت نظریه حق الطاعه با علم به غلبه ترخیص بر تکلیف.

علاوه بر این اشکالات اصلی، مجموعه‌ای از اشکالات جزئی و فرعی نیز مطرح است که پاسخ آنها در مطالب پیشتر آمده و قابل استنباط است. با این حال، در پایان بخش پنجم بیش از بیست مورد از این قبیل اشکالات فرعی، به همراه پاسخی مختصر آورده شده است.

منابع ما در طرح اشکالات فرعی عبارتند از:

قاعده قبح عقاب بلا بیان اثر اسماعیل دارا بکائی، عقل و استنباط فقهی اثر دکتر حسین صابری، اصالة البرائة اثر عبدالکریم عبداللهی، و مقاله «مسلك حق الطاعه بين الرفض والقبول» در مجله پژوهش‌های اصولی شماره بهار ۸۲ به قلم آیت الله جعفر سبحانی.

منشأ اشکالات: از بررسی و نقد هر یک از اشکالات اصلی و فرعی، درمی‌یابیم که اموری چند، منشأ به خطا رفتن مشهور و انکار حکم عقل به احتیاط شده است:

۱. عدم تفکیک میان مولویت خداوند و مولویت افراد بشر؛
 ۲. عدم تفکیک میان مولویت تکوینی و تشریحی درباره خداوند؛
 ۳. تفکیک میان مولویت تشریحی و حق الطاعه؛
 ۴. استبعاد در مخفی ماندن یک حکم بدیهی از مشهور؛
 ۵. خلط میان برائت عقلی با برائت شرعی مدلول به دلیل عقلی؛
 ۶. تفاوت نگذاردن میان احکام عقلی و احکام عقلایی؛
 ۷. توهم ارشادی بودن ادله برائت شرعی؛
 ۸. توهم عدم امکان مخالفت اصل ثانوی شرعی با اصل اولی عقلی؛
 ۹. انکار حسن و قبح عقلی یا ارائه تفسیری خاص از آن؛
 ۱۰. تفاوت نگذاشتن میان حکم عقل به وجوب احتیاط و حکم عقل به حسن احتیاط که یکی قبل از ثبوت برائت شرعی است و دیگری بعد از ثبوت برائت شرعی.
- با لحاظ همه این امور و توجه به تمام نکات دخیل در بحث، نتیجه گرفته‌ایم که نظریه حق الطاعه قابل قبول و به حد کافی مستحکم است.